

تفکر اسلامی در پاکستان معاصر، میراث علامه مودودی^۱

عبدالرشید موتن
ترجمه: مصطفی هدائی^۲

چکیده:

سید ابوالعلا مودودی در تفکر معاصر اسلامی نامی شناخته شده است و حتی آنان که با طریقت و جنبش او اختلاف داشتند در ارزش کمکهایش تردیدی ندارند. او ارزش و اهمیت اسلام را منعکس و ترسیم کرد و مسلمانان را به دخالت در آن و تجدید حیاتش تشویق نمود. موضوعاتی که او بدان پرداخته است از جمله اهمیت حکومت، مشروعیت قدرت سیاسی، پیوند ناگسستنی میان ایمان و اعمال، نیاز به تعهد، صداقت، و تلاش برای احیای اسلام برای آنانکه به جنبش اسلامی معاصر پیوسته‌اند مناسب و حیاتی است. تأثیر مودودی در آسیای جنوبی آشکارتر است و بدون تردید بر تفکر سیاسی اسلامی در شبه قاره هند و پاکستان استیلا دارد. مقاله حاضر به ارزش و اعتبار نظرات مولانا مودودی و سنجش ارتباط آنها با پاکستان معاصر و جهان اسلام می‌پردازد.

کلیدواژگان: علامه مودودی، تفکر معاصر اسلامی، شبه قاره

هندوپاکستان، جهان اسلام.

^۱ منبع مقاله:

The Blackwell Companion to Contemporary Thought,
Edited by: Ibrahim M. Abu-Rabi' Blackwell Publishing, ۲۰۰۶

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

شکل‌دهی هویت مسلمانی

سید ابوالعلا مودودی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۳ در خانواده‌ای با اعتقادات راسخ دینی در اورنگ‌آباد از توابع دکن هندوستان به دنیا آمد. او تحصیلات کوتاه و نامنظم داشت و در هیچ دانشگاهی حضور نیافت. وی تسلط بر علوم اسلامی را خارج از مؤسسات علمی رایج به دست آورد؛ و در این میان از سه تن از معلمان مشهور «مدرسه عالی عربی فاتح‌پوری» در دهلی گواهی دریافت کرد.

مودودی ۶۷ اثر به رشتهٔ تحریر در آورد که برخی از آنها در حجم و ژرفا عظیم و ماندگار است. او سردبیری دو نشریه را نیز به عهده داشت. وی «جماعت اسلامی» را در سال ۱۹۴۱ تأسیس و تا آن را سال ۱۹۷۲ رهبری کرد. «جماعت» ایدئولوژی او را تجسم بخشید و نقش بسزایی در تاریخ و سیاست پاکستان، هند، بنگلادش، سریلانکا، جوامع جنوب آسیا، کشورهای حاشیه خلیج فارس، بریتانیای کبیر و آمریکای شمالی ایفا کرده است.

سید مودودی فعالیت خود را با این پیش‌فرض آغاز کرد که جهان اسلام نیازمند بازبانی هویت خویش است. در چنین شرایطی، شناخت انسان، هدف و سرنوشت او بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند. انسان، خلیفهٔ خداوند، حکمران و فرمانروای عالم است و مسئولیت دارد که زمین را که همچون امانتی به او سپرده شده است بر پایه قرآن و سنت پیامبر اسلام متحول سازد.

معرفی بشر به عنوان خلیفهٔ خداوند، به انسان و زندگی و فعالیتها و روابط او شرافت و قداست می‌بخشد. همگی خلیفه‌اند و با یکدیگر برابر؛ و این امر جایی برای بی‌عدالتی، ظلم، نفرت و آزمندی باقی نمی‌گذارد. بنابراین، مسلمانان وظیفه دارند که برای پیروزی اسلام سخت بکوشند. هدف، ارتقای انسانیت فرد است؛ بنابراین شیوه‌های دستیابی به آن باید در حوزهٔ هدف باقی بماند. فعالیت‌هایی که به قصد ریشه‌کن کردن فقر، استثمار و بی‌عدالتی و با هدف ارتقای کیفیت حیات صورت می‌گیرد باید ابزار و نه به‌خودی‌خود هدف تلقی شود. واضح است که چنین نگاهی به زندگی، در روابط انسان با جهان اطرافش تأثیر بسزایی دارد.

خلافت و امانتداری خداوند، پیش‌نیاز دیگری نیز دارد؛ مسلمان باید بندهٔ خدایی باشد که بزرگ‌تر از خود او و بزرگ‌تر از تمامی بشریت است. هدف غایی

انسان در اطاعت، خداوند است: قدرتی متعالی؛ عقیده‌ای که انسان را در مقابله با غرور و کنترل نفس یاری می‌کند و او را به یاد حقارتش در کلیت عالم می‌اندازد. با توجه به اینکه قدرت در ابعاد گوناگونش، همواره در طول تاریخ کانون کشمکشهای بزرگ بوده است، یادآوری جایگاه حقیقی انسان به او اهمیت ویژه‌ای دارد و در ایجاد جامعه‌ای منطقی و معقول امری حیاتی است.

هویت انسان به‌عنوان خلیفه و در عین حال بنده خداوند، در مفهوم انقلابی توحید که شالوده عقاید مودودی را تشکیل می‌دهد تجسم یافته است. مودودی در سایه این مفهوم، به انسانها یادآوری کرد که مادیات و معنویات، دنیا و آخرت، زنجیره واحدی را تشکیل می‌دهند؛ و اینکه تنها دو شکل بنیادین از جامعه وجود دارد: یکی مبتنی بر توحید، و دیگری مبتنی بر شرک - که این دو در کشمکش دائمی‌اند- و نیز اینکه انسان به‌عنوان خلیفه باید پویا باشد و برای سربلندی اسلام، خاضعانه بکوشد. تمام عمر مودودی در راه بیان و تبلیغ این عقیده و در جهت یاری انسان برای کشف هویت خویش سپری شد.

اینها زمینه‌هایی بود که مودودی با تفسیر اسلام به شیوه‌ای گام به گام بدان پرداخت. البته آنچه مودودی بیان کرد می‌توانست از زبان علما که در اسلام‌شناسی خبره‌اند اظهار شود، ولی آنان یا مشغول «دعا و ذکر و تسبیح» بودند و بدینسان بنیان جامعه مسلمانان را تضعیف می‌کردند، یا به فروع فقه می‌پرداختند و بدین ترتیب مسلمانان را از اصول اسلام منحرف می‌ساختند؛ «تا آنجا که فراموش کرده بودند برای چه خلق شده‌اند و اهداف والایی را که اسلام مظهر آنهاست نادیده گرفته بودند». (۱) از این رو مودودی نوک پیکان حمله خود را به سمت این شخصیت‌های سنتی مرجعیت نشانه رفت و آنان را به خیانت به اسلام متهم می‌کرد؛ هرچند خود نیز از جانب مراجع سنتی به بی‌صلاحیتی در تفسیر اسلام متهم شد. با این همه، انتقاد علما از مودودی مناقشه‌ای بیش نبود که اغلب با اتهامات بی‌پایه شکل می‌گرفت. (۲)

مشکل بنده اصلی علما نداشتن درک صحیح از اسلام نبود، بلکه آنان از نیاز آموزه‌های دینی به بازگویی در عصر حاضر بی‌اطلاع بودند. ناکامی آنها ناتوانی در مرتبط ساختن اسلام با مدرنیته و تبلیغ آن به گونه‌ای مؤثر و قابل درک برای

انسان نوگرا بود. مودودی مظهر این عقیده بود و بر آن پای می‌فشرد. آثار مودودی نشان می‌دهد که دلمشغولی اصلی او انسان مدرن بوده است. شاهکار او تفهیم القرآن برای استفاده «مسلمانان تحصیل کرده طبقه متوسط» نوشته شده است. او در این اثر با به‌کارگیری زبان اردو به‌عنوان ابزار بیان خویش کوشید که «عربی بی‌نقص نسخه اصل را به اردوی بی‌نقص برگرداند». (۳) وی به سبب تسلط استادانه بر نثر، از پرخواننده‌ترین نویسندگان مسلمان امروز است.

مودودی برخلاف اکثر علما، در برابر مشکلات مدرنیته در مواجهه با جهان اسلام، به گونه‌ای زنده عمل می‌کرد. تمام آثار او گواه وقوف بی‌نظیرش به اوضاع و مشکلات عصر حاضر است. او در موارد متعدد برای تایید استدلالهای خود به نقل پژوهشهای اخیر در زمینه‌های فیزیک، پزشکی، باستان‌شناسی، اقتصاد و... پرداخته است. آثار او طیف وسیعی از موضوعات را پوشش داده که همه آنها نه تنها از دیدگاه اخلاقی و معنوی، که از نگاه اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی مرتبط با موضوع، به حمایت از اسلام پرداخته است. او رویکرد اسلامی را برای خوانندگان مدرن، روشن ساخته و توضیح داده است که چگونه اسلام در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی «هدایتی آشکار» برای انسان تدارک دیده است. البته موفقیت او در بیان کارآمدی اسلام در عصر مدرن محل بحث است و عمق درک او از علوم جدید نیز ممکن است دچار اشکال باشد، اما شکی نیست که او از اهمیت مسائل و مشکلاتی که ذهن انسان مدرن با آن درگیر است آگاه بوده است. جاذبه مودودی در میان اقشار تحصیل‌کرده جامعه که قرار است به مفهوم غربی کلمه، نوگرا شوند رشد روز افزون دارد. هدف بنیادین مودودی از «شکل‌دهی هویت مسلمانی» این بود که اسلام را والاترین مبنای سازمان‌دهی حیات اجتماعی و سیاسی امت اسلام سازد. او این امر را بر مفهوم استقرار دین در جامعه استوار ساخت. بنابر این طرح، کلیه نهادهای جامعه مدنی و حکومت باید به طور کامل تابع مرجعیت قانون الهی، بدان‌گونه که در قرآن آمده و پیامبر اسلام آن را اعمال کرده است، باشند. اسلام همچون شیوه‌ای جامع و کلی برای زندگی، نظامی است کاملاً بسامان و کلیتی است منسجم با پاسخهای دقیق برای تمام مشکلات. بنای اسلام بر توحید است و

برنامه آن برای زندگی، شریعت نام دارد که بر ایمان نهاده شده است. نظام اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر همین پایه شکل گرفته است. از دیدگاه مودودی جامعه اسلامی آرمانی، از مردمی تشکیل یافته است که با اتکا به اسلام، خود را از بیعت با جز خداوند رها ساخته‌اند. چنین جامعه‌ای آزاد و «دینی-دموکراتیک» بوده و شهروندان آن چون دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند. (۴) به نظر مودودی مسلمانان به «امت وسط» (جامعه عادل و متعادل) تعلق دارند، و بدینسان مکلف به امر به معروف و نهی از منکر هستند. به اعتقاد او قرآن کتاب نظریات انتزاعی و معماهای دینی نیست که در معابد و دانشگاه‌ها رازگشایی شود: قرآن کتاب جنبش و انگیزش است که فرستاده شده تا مردم را به یگانه راه راست خداوند فراخواند. در نتیجه، اسلام دین تلاش انقلابی و جهاد برای درهم شکستن اسطوره ربانیت خدایان عیاش و پشتیبانی از آرمان خداوند از طریق بنیانگذاری نظام سیاسی اسلامی است. بنابراین اسلام نیرویی است پویا، جنبشی انقلابی و جهانی که قاطعانه در پی دگرگون ساختن جهان و هماهنگی آن با اصول و عقاید خویش در جهت منفعت بشر است. «جهاد صرفاً نام دیگری برای تلاش در جهت بنیان‌گذاری نظام الهی است؛ بدین جهت قرآن آن را یکی از اجزای بنیادین ایمان معرفی می‌کند». (۵) در این تلاش جایی برای رهگذران، تماشاگران و بیراهه‌روان نیست؛ و این امر مخاطره‌آمیز چندان حیاتی است که با نادیده گرفتن آن «هیچ راهی برای خشنود کردن خداوند برای شخص باقی نمی‌ماند». از دیدگاه مودودی جهاد، مبارزه با ستم از راه قلم و مشارکت در امور عمومی است. او بی‌اعتنا به زمان و نفع شخصی، زندگی خویش را وقف آرمان اسلام نمود. ایجاد محدودیت‌های دائمی برای جنبش تجدید حیات او و مشقت‌هایی که در زندان‌های پاکستان (۴ اکتبر ۱۹۴۸ تا ۲۸ می ۱۹۵۰؛ ۲۸ مارس ۱۹۵۳ تا ۲۵ می ۱۹۵۵؛ ۶ ژانویه ۱۹۶۴ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۶۴؛ ۲۹ ژانویه ۱۹۶۷ تا ۱۶ مارس ۱۹۶۷) و یک بار هم در تهدید به اعدام توسط دادگاه نظامی (۹ می ۱۹۵۳) متحمل شد به نوعی نشان‌دهنده تأثیرگذاری این فرد و عقاید او است. نظریات مودودی چیز تازه‌ای نبود؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به او عنوان متفکر مبتکر داد. خود مودودی ادعای کشف اصل یا آموزه تازه‌ای را نداشت؛ و او فقط

تعالیم قرآن و سنت را عرضه می کرد. او کهن‌ترین پیمان میان خالق و مخلوق و آنچه را قرآن «معامله فروش» خوانده است به یاد مسلمانان آورد: «خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده است در برابر اینکه بهشت از آن ایشان باشد. (توبه: ۱۱۱)». مودودی گذشته را انکار نکرد، بلکه بدان تازگی بخشید و آن را با حال و آینده مرتبط ساخت. از این رو وی به عنوان روشمندترین متفکر اسلام نوگرا ظهور کرد. خورشید/احمد می نویسد:

او خود را وقف جنبه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی اسلام کرد و مشکلاتی را مورد بحث قرار داد که نویسندگان مسلمان مدتها است آن را فرو گذاشته‌اند. او کوشیده است با چالش فکری جدید غرب روبه رو شود و اسلام را به زبان امروز ارائه نموده است. در حوزه تفکر سیاسی، خدمت اصلی او این است که نه تنها تعالیم اسلام را به شیوه‌ای روشن، دقیق، قاطع و قانع کننده ارائه کرده، بلکه آنها را مطابق عصر ما تفسیر و تلاش نموده است که شکلی را مطرح نماید که عقاید اسلامی می توانند جهت متبلور شدن در دنیای قرن بیستم به خود گیرند. (۶)

نظریه‌های «دو ملتی»

تفکر سیاسی مودودی تحت تأثیر محیط اجتماعی، سیاسی و دینی‌ای قرار داشت که در آن می زیست. هندوستان، پیش از استقلال تحت سلطه سه جریان سیاسی قرار داشت: راج بریتانیایی، کنگره ملی هند، و مسلم لیگ کل هند. درحالی‌که نقش بریتانیا در تعیین کنندگی و قوای مؤثر، پیوسته روبه ضعف داشت، کنگره ملی هند در پی متحد ساختن هندوان برای دستیابی به استقلال بود. بریتانیایی‌ها و کنگره، مصمم به حفظ اتحاد هند بودند (هرچند با دلایلی متفاوت)، درحالی‌که مسلم لیگ پایبند ناسیونالیسم اسلامی و در طلب وطنی برای مسلمانان شبه قاره بود.

در حقیقت شاعر و فیلسوف اسلامی، علامه محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۶ - ۱۹۳۸) بود که در سال ۱۹۳۰ طرحی برای وطنی مستقل برای مسلمانان ارائه کرد. آنچه اقبال در نظر داشت، هندی متحد و اسلامی و مستحکم جزء اصلی آن بود. ده سال بعد محمد علی جناح (۱۸۷۶ - ۱۹۴۸)، هنگامی که سفیر اتحاد هندوان-مسلمانان خوانده شد، با الهام از نظر اقبال در مورد وطن اسلامی

مستقل، مطالبی مطرح کرد که بعدها نظریه «دوملتی» شناخته شد. او از اسلام و هندویسیسم به عنوان دو «نظام اجتماعی متفاوت و متمایز» یاد کرد که پیروان آنها هرگز قادر به بسط «ملیتی مشترک» نخواهند بود. او می گفت: «بنابر هر تعریفی از ملت، مسلمانان یک ملتند و باید وطن، قلمرو و کشور خود را داشته باشند». (۷) بر این اساس، مسلم لیگ در نشست سالانه خود در لاهور در ۲۳ مارس ۱۹۴۰ قطعنامه‌ای تصویب کرد که بعدها «قطعنامه پاکستان» نام گرفت. این قطعنامه خواستار ایجاد دولتهای مستقل اسلامی در مناطق شمال غربی و شرقی شبه قاره بود که در آنها مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می دادند. با این همه مودودی معتقد بود: دولتی ملی مبتنی بر ناسیونالیسیسم غیر دینی یا اسلامی از لحاظ کیفی، تفاوتی با دولت بریتانیایی هند ندارد. ناسیونالیسیسم مفهومی بیگانه است که با زمینه چینی استعمارگران و با هدف در هم شکستن اتحاد جهان اسلام عرضه شده است. آنان به همین شکل، بدعتهای دیگر غربی را به شیوه اسلامی زندگی تزریق کرده اند. حکومت یک ملیتی بدان جهت که پدیده‌ای تفرقه افکن است نمی تواند به ایجاد نظام اجتماعی-سیاسی اسلامی یاری برساند.

مودودی ناسیونالیسیسم اسلامی را بدان جهت که با اسلام جهانی ناسازگار است رد می کرد. او به برپایی جامعه دینی و بنا نهادن شیوه اسلامی زندگی علاقمند بود. مودودی می گفت که روش تحقق تعالی اسلام، مبارزه ناسیونالیستی نیست. او بر آن بود که مبارزه ناسیونالیستی ممکن است به تشکیل حکومتی یک ملیتی برای مسلمانان هندی بینجامد، ولی این حکومت بی گمان اسلامی نخواهد بود. او از مسلم لیگ به دلیل پذیرفتن برتری غرب در حوزه علم، فرهنگ، و فلسفه مورد به شدت انتقاد می کرد. بدین ترتیب «جماعت اسلامی» و «مسلم لیگ کل هند» از دو دیدگاه متفاوت به ارائه راه حل برای مشکلات مسلمانان می پرداختند: یکی مشتاقانه درگیر مبارزه ملی برای استقلال و بنیاد نهادن وطنی مستقل برای مسلمانان بود و دیگری در تلاش برای غلبه اسلام ناب به عنوان شیوه‌ای کامل برای زیستن.

با وجود این، مودودی با تلاش کنگره که می کوشید مسلمانان را برای ملی

گرایی غیر دینی آماده و آنان را به‌ویژه در مسائل اقتصادی از مسلم لیگ جدا سازد به شدت مخالف بود. کنگره خواستار «ناسیونالیسم مرتب» بر پایه وحدت هندوان و مسلمانان بود - امری که مودودی دستیابی بدان را غیر ممکن می دانست. او می گفت که اگر مسلمانان این نوع ناسیونالیسم را بپذیرند و به کنگره بپیوندند، در اکثریت هندو هضم خواهند شد: «مهم‌ترین چیزی که در ذهن من بود این بود که در مسلمین احساس وجود جداگانه‌شان را زنده نگاه دارم و از استهلاک آنان در جماعتی غیر مسلمان جلوگیری کنم». (۸)

به نظر مودودی، مسلمانان گونه ای از «برادری» را تشکیل می‌دهند که ارائه یک نظام جامع زندگی به جهان را بر عهده دارد. به باور او اگر اسلام، مؤمنانه اجرا شود مسئله وطن ملی به امری «کاملاً بی‌اهمیت» تبدیل خواهد شد. جامعه مسلمانان باید به درون بازگردد و سنتهایی را که در گذشته قدرت، عزت و کامیابی را برایش به ارمغان آورده بود احیا کند. مودودی در آثار خود به این مبحث پرداخته است که چنانچه مسلمانان هند بخواهند یک جامعه باقی بمانند باید اسلام را همچون «شیوه زندگی» و نه صرفاً نظام عقیده و عبادت بدانند. آنان باید هستی و شخصیت خود را در اسلام ادغام کنند و تمامی نقشهای خود را وایسته به مسلمان بودن قرار دهند. بزرگ‌ترین خدمت مودودی در آن زمان این بود که مسلمانان را از هویتشان آگاه ساخت و در آنان اشتیاقی شدید برای سازمان‌دهی نظام اجتماعی بر مبنای اصول اسلام برانگیخت. مودودی درحالی‌که با ناسیونالیسم اسلامی مخالف بود آرمانهای نظریه «دو ملت» را ترویج می‌کرد و حتی نظریه «دو ملتی» خاص خود را نیز تبلیغ می‌کرد. او پیشنهاد کرد که هند به دو نهاد دموکراتیک خودمختار فرهنگی تقسیم شود که یا به شکل اتحادیه (federation) یا به صورت ائتلافی آزاد (loose confederation) عمل کند. مقالاتی که مودودی بدین منظور نوشت در کتابی سه جلدی به زبان اردو تحت عنوان *Musalman awr Mawjudah* بحران سیاسی حاضر (*Siasy Kashmakash*) گرد آوری و چاپ شده است. نظریه‌های او زمینه‌های فکری مبارزه با جنبش ناسیونالیستی را در اختیار مسلم لیگ قرار داد. بنابراین مودودی به‌عنوان نیرویی فکری در پس نظریه «دو ملت» و جبهه‌ای علیه

ناسیونالیسم متحد هند شناخته می‌شود. طبق نظر آی. اچ. قرشی «پاسخ دفاعی مودودی ... منطقی، مقتدر، با نزاکت، و ویران کننده بود ... طرفداران و پیروان زیادی برای او به ارمغان نیاورد، اما در راستای دور ساختن مسلمانان صادق و هوشمند از کنگره که اغلب بر شمار مسلم لیگ به‌عنوان پیروان قائد اعظم می‌افزود به کار آمد». (۹) برخلاف دیدگاه غالب، مودودی با پاکستان مخالف نبود؛ با مسلم لیگ و رهبری آن اختلاف داشت. دلمشغولی او نیز اسلام و توانایی کسانی بود که در پی الگوسازی آن بودند. فاصله تأسیس «جماعت» در سال ۱۹۴۱ تا ظهور پاکستان در سال ۱۹۴۷، در آماده‌سازی عقیده عمومی برای ترویج و پذیرش مفهوم ایدئولوژیکی اسلام با چشم‌انداز تبدیل هند به زیستگاهی برای اسلام گذشت.

اسلام در پاکستان

در پی تجزیه هند در سال ۱۹۴۷، مودودی همراه بسیاری از رهبران حزب، به پاکستان نقل مکان و دفتر مرکزی جماعت اسلامی پاکستان را در لاهور تأسیس کرد. چنددستگی‌های فزاینده، ناهماهنگی نخبگان و همچنین مانورهای سیاسی پیچیده و رنج آور درطول دوره شکل‌گیری پاکستان، رهبران «جماعت» را به نوعی تحت تأثیر قرار داد و سبب روی آوردن ایشان به فعالیت سیاسی در پاکستان گردید.

به عقیده اسرار/احمد «جماعت» برنامه دو ماده‌ای زیر را برگزید:

۱. آغاز جنبشی فراگیر برای تحقق ایدئولوژی اسلامی به منظور سوق دادن کشور تازه تأسیس پاکستان به سوی اسلام؛
۲. ایجاد دگرگونی اساسی در رهبری سیاسی کشور - تا منابع دولت برای خدمت به اسلام به کار گرفته شوند.

اسرار احمد، مودودی را به‌دلیل محدود کردن حوزه فعالیت «جماعت» به مسلمانان و فروگذاشتن غیر مسلمانان و همچنین به علت تبدیل «جماعت» به سازمانی ملی‌گرا برای خدمت به آرمانهای اسلام در پاکستان مورد سرزنش قرار می‌دهد. (۱۰) دلایل مودودی برای صحه گذاردن بر نظریه «اسلام در پاکستان» دو سویه بود. نخست اینکه ایدئولوژی برای سودمند بودن باید مفهومی تجربی

داشته باشد و به موارد یا مثالهای خاص اشاره کند؛ چراکه بنا نهادن الگویی انتزاعی صرف، برای زندگی امکان پذیر نیست. دوم اینکه ایدئولوژی برای اینکه در سطح جهانی جلب توجه کند باید ارزشمندی خود را با شکل دادن نظامی موفق و ساعتمند برای زندگی به نمایش بگذارد و نظریات و اصول بنیادین خود را در عمل عرضه نماید. در نتیجه مودودی ضروری می‌دانست که حکومت اسلامی ابتدا در یک کشور بنیان گذارده شود تا بعدها در سطح جهانی به اجرا درآید.

«جماعت» برای تحقق اولین مورد از اهداف فوق، فعالیتهای سازمان‌یافته‌ای را آغاز کرد. در ششم ژانویه و نوزدهم فوریه ۱۹۴۸ مودودی در کالج حقوق در لاهور دو سخنرانی ارائه کرد که در آن از «مجمع قانون اساسی پاکستان» خواسته شده بود در چهار اصل زیر را در قانون اساسی بگنجانند:

۱. حق حاکمیت تنها به خداوند تعلق دارد و حکومت قدرت خویش را به‌عنوان نماینده خداوند اعمال می‌کند؛
۲. «شریعت» قانون اساسی پاکستان خواهد بود؛
۳. قوانین ناسازگار با شریعت به تدریج باطل خواهند شد و چنین قوانینی در آینده به تصویب نخواهد رسید؛
۴. حکومت در اعمال قدرت خویش از حدود تعیین شده اسلام تجاوز نخواهد کرد.

مودودی پس از سخنرانیهای خود در لاهور، در آوریل و می ۱۹۴۸ به سراسر پاکستان سفر کرد و ضمن اعمال فشار بر اعضای مجمع قانون اساسی، فعالیتی برنامه‌ریزی شده و همگانی را برای فشار بر رهبران برای گنجاندن خواسته‌های فوق در قانون اساسی پاکستان در پیش گرفت. در هفتم مارس ۱۹۴۹ مجمع قانون اساسی «قطعنامه اهداف» را که دربردارنده چهار مورد درخواست شده بود به تصویب رساند. به نظر مودودی، با تصویب این قطعنامه پاکستان در اصل، شکل حکومت اسلامی به خود گرفت. البته نه خود قطعنامه، بلکه این حقیقت که دولت قطعنامه را بنا به خواست عموم مردم برای به جریان انداختن شیوه اسلامی زندگی پذیرفته بود آن را حکومتی اسلامی ساخت. نسبت

دادن انحصاری این موفقیت به مودودی و سازمانش اغراق آمیز خواهد بود، اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که قدرت سازمان یافته «جماعت» تحت رهبری مودودی نقش بزرگی در این امر ایفا کرد. بدین جهت می‌توان از آن به‌عنوان موفقیت مودودی و «جماعت اسلامی» یاد کرد.

این قطعنامه با عرضه آرمانها و ارزشها، همچون راهنمایی برای تدوین‌کنندگان قانون اساسی پاکستان در سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۲، ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ در طراحی نظامی اسلامی برای کشور عمل کرد و با تغییراتی جزئی در تمامی قوانین اساسی پاکستان گنجانده شد. قطعنامه اهداف، با متمم قانون اساسی که رئیس‌جمهور ژنرال ضیاءالحق در دوم مارس ۱۹۸۵ رسماً اعلام کرد به بخش جوهری قانون اساسی تبدیل گردید.

قطعنامه اهداف نتیجه مطلوب را به دست نداد. آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، نهادینه‌سازی اسلام در پاکستان منافع نیروهای فئودال و سرمایه دار و همچنین بوروکراسی مدنی نظامی را در معرض خطر قرار می‌داد. در نتیجه، «جماعت» تلاشهای خود را از طریق نشستهای عمومی، تماس با اعضای پارلمان و اعمال فشار شدید مردمی برای تبدیل پاکستان به جمهوری اسلامی واقعی شدت بخشید. مودودی رساله‌های متعددی درباره نظریه سیاسی اسلام، حقوق اسلامی و قانون اساسی، ساختار قضایی و حقوقی اسلام، و چگونگی شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی در پاکستان نوشت. این امر که مودودی اصطلاحات و مفاهیم اسلامی را به گفتمان سیاسی - ملی در حال ظهور وارد کرد و فعالیت چشمگیری جهت اسلامی‌سازی پاکستان آغاز کرد به ارزش و اعتبار او می‌افزاید. مودودی مفاهیمی همچون «ایدئولوژی اسلامی»، «سیاست اسلامی»، «قانون اساسی اسلامی»، «قامه دین»، «نظام مصطفی»، و «شیوه اسلامی زندگی» را بیان کرد یا عمومیت بخشید. این مفاهیم عناصر کلیدی گفتمان اسلامی در پاکستان شدند.

افزایش تلاش‌های مودودی برای برپایی نظام اسلامی، او را با مقامات سیاسی درگیر کشمکشهای شدید کرد. این مشاجره اشکال مختلفی به خود گرفت: شورشهای ۱۹۵۳ علیه جماعت اقلیت احمدی و در پی آن گزارش دادگاه

رسیدگی، متمرکز ساختن دیدگاه سکولاریستی در مقابل دیدگاه حکومت بنیادین اسلامی و نیز بحث درباره قانون اساسی ۱۹۵۶ شکل گرفته از اصول حکومت اسلامی تدوین شده توسط ۳۱ تن از علما. این امر در پاسخ به چالشی صورت گرفت که طی آن دولت از علما خواسته بود بیانیه‌ای واحد در باب ماهیت قانون اساسی اسلامی ارائه کنند. در کنفرانسی که علما برای تهیه قانون اساسی اسلامی ترتیب داده بودند، مودودی رهبری را به دست گرفت و تلاش سازنده مشارکتی را بنیان نهاد. «مودودی ابتدا اصول خویش را بیان کرد و آن اصول با برخی اضافات، مورد حمایت اعضای حاضر در کنفرانس قرار گرفت.» (۱۱) مباحثه تندی نیز درباره قانون اساسی سال ۱۹۶۲ شکل گرفت که ابتدا عنوان «اسلامی» را از نام کشور حذف کرد، اما بعدها این عنوان دوباره افزوده و نام کشور، «جمهوری اسلامی پاکستان» شد. «این امر بیشتر نتیجه دفاع مودودی از این باور بود که قانون اساسی بسیار اصلاح شده است.» (۱۲)

اگرچه قانون اساسی مصوب ۱۹۵۶، قانون و اداره حکومت را به صورتی «مدرن و حتی کلاً سکولار» پیش‌بینی کرده بود، از مفهوم حکومت اسلامی حمایت نموده، پاکستان را جمهوری اسلامی خوانده بود. این قانون برای رئیس حکومت شرط مسلمان بودن قرار داد، مقدمه‌ای مبتنی بر قطعنامه اهداف دربرداشت و زمینه لازم برای ابطال قوانین متناقض با قرآن و سنت را فراهم ساخته بود. قانون اساسی مصوب ۱۹۶۲ بندهایی نسبتاً مشابه داشت، گرچه به گونه‌ای قابل ملاحظه، ویژگی اسلامی حکومت را کاست که علت آن بیشتر شیوه تحکم‌آمیز رژیم نظامی ایوب خان بود.

شکی نیست که بندهای اسلامی این قانون اساسی‌ها فقط «عبارات غلط‌اندازی» بود که با وضعیت اجتماعی-سیاسی و قانونی کشور مطابقت نداشت. با این حال نمی‌توان اهمیت آنها را همچون نمودی از نقش اسلام به عنوان چارچوب دولت نادیده گرفت. این بندها همچنین گواه موفقیت مودودی و حامیان او بود «در به رسمیت شناخته شدن اسلام به عنوان مبنای قانون اساسی پاکستان، تغییر این تصمیم از جانب هیچ دولتی میسر نخواهد بود.» (۱۳)

اسلام محور ایدئولوژی

در رویارویی با چالشهای عصر حاضر خطبه‌خوانی و دعوت مردم به پذیرش اصول والای اخلاقی کافی نیست، بلکه ضرورت دارد گسستگی بنیادین معیارهای متعارف زندگی ترمیم شود. مودودی اصرار داشت که باید به تفکر در چارچوب تمامیت نظام اسلامی و شناخت ارتباط آن با وضعیت حاضر پرداخت. نظامی که در آن ارزشهای اخلاقی درونی و ساختاری نیستند ناگزیر منحرف می‌شود - که شد - و نظامی اخلاقی بر خلاف اسلام شکل می‌دهد. در نتیجه دولت و مناصب سیاسی به ابزاری در جهت ارضای نفس و اعمال قدرت عنان‌گسیخته تبدیل شد. به باور مودودی این وضعیت نابهنجار تنها در صورتی اصلاح می‌پذیرد که مردم بسیج شوند و تحولی عمیق در جامعه تحقق پیدا کند. این امر نه با الگو گرفتن از ایدئولوژیهای بیگانه، بلکه از طریق همان سنتی که ایدئولوژیهای سکولار دیگر آن را افیون توده‌ها می‌خوانند امکان‌پذیر است. اما برای تحقق این هدف، اسلام باید در چارچوب اصطلاحات واقعیت امروزیین معرفی شود. عظمت مودودی در به انجام رساندن تکلیف سنگین تبیین ماهیت حقیقی دین نهفته است.

مودودی با صراحت اظهار می‌داشت که اسلام، دینی بدان معنا که بیشتر در غرب به کار می‌رود - یعنی فقط مجموعه‌ای از عقاید، رسوم - نیست، بلکه نظامی برای زندگی است که به تمام جنبه‌های وجودی انسان پرداخته است. اسلام نظامی اعتقادی، شیوه‌ای کامل برای زندگی و پیام و جنبشی برای بنیانگذاری نظام اسلامی است؛ یک «ایدئولوژی انقلابی» است که از پرستش خداوند، اعتقاد به آخرت، و تمسک به سیره پیامبر اکرم تشکیل شده است؛ کامل و جامع است و افزون بر آخرت، به امور دنیوی نیز نظر دارد. مودودی نسبت به دیدگاه سطحی که از اسلام بر مسلمانان سایه افکنده است رنج می‌برد. او کسانی را که معتقدند اسلام کاری به مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی، و دیگر امور دنیوی ندارد خوار می‌شمرد. قرآن نه تنها «تبلیغ» اسلام، که «عمل کردن بر طبق آن، پیشبرد آن، و تقویت عملی آن» را آموزش می‌دهد.

همین تاکید بر جنبه اجتماعی-سیاسی برنامه اسلام برای زندگی انسان است که مودودی را از دیگرانی که قدرت، سلطه سیاسی و اقدام به عمل را به‌خودی‌خود خوار و دون شأن خویش می‌دانند متمایز می‌سازد. به نظر مودودی

تعامل دین و سیاست، فرمان اسلام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در اسلام انتخاب میان خالق و قیصر مطرح نیست؛ چه، از دیدگاه اسلام قیصری وجود ندارد؛ فقط خداست و پیامبرش. شریعت مسائل دنیوی را در معنویات گنجانده است. تأکید مودودی بر سیاست و قدرت دلیل دیگری نیز دارد: در حالی که در تمام شاخه‌های دانش پژوهی و تفکر بشری جهت‌گیریها و جنبشهای ایدئولوژیکی وجود دارد، سیاست، تجربه اجتماعی، معنا و نیز طرز بیان عملی ایدئولوژی را در اختیار آن قرار می‌دهد. این مسئله شگفت نیست، چرا که ایدئولوژی و سیاست به طرز جدایی‌ناپذیری بهم پیچیده و مشابهند؛ به گونه‌ای که ایدئولوژی چارچوب عملیاتی سیاست را شکل می‌دهد، در حالی که سیاست زمینه‌ای را فراهم می‌کند که از طریق آن ایدئولوژی عملی شود.

کانونی ساختن قدرت و سلطه در امور بشری، همچنین پاسخی است به مشکلات نابرابری و ظلم که از پیدایش تمدن بر تمامی مباحث مربوط به ساختارهای سیاسی و اقتصادی حاکم بوده است. به نظر مودودی:

هرگاه فساد در جهان شیوع می‌یابد، هرگونه بی‌عدالتی که رخ می‌دهد، در هر زمان که ظلم و خودکامگی وجود دارد، هرگونه زهری که در رگهای فرهنگ، حیات اقتصادی، و سیاست ریخته می‌شود، هر سوء استفاده از منابع و دانش بشری برای نابودی به جای سعادت و روشننگری؛ علت تمامی اینها رهبری بد است. (۱۴)

قدرت و سلطه «عوامل تعیین کننده در امور بشری» اند. همان‌گونه که قطار در جهتی که لوکوموتیوران فرمان می‌دهد حرکت می‌کند، تمدن بشری به سمتی می‌رود که کنترل‌کنندگان مراکز قدرت تعیین می‌نمایند. رهبری هوشمندانه، جامعه‌ای نیکو و سالم را تضمین می‌کند. جامعه در کنترل یاغیان «به سوی شورش علیه خداوند، استعمار انسان به دست انسان، فساد اخلاقی و آلودگی فرهنگی کشیده خواهد شد». (۱۵) بنابراین رستگاری انسان بستگی دارد به دست گرفتن سلطه و قدرت و دادن عنان آن به کسانی که درستکار و متعهد به پیروی از هدایت الهی‌اند. سلطه و قدرت به خودی خود مطلوب نیست، اما برای ریشه‌کن کردن مفسدگی که بشریت بدان مبتلاست باید به کار گرفته

شود؛ همچنان که مودودی می‌گفت: «رهبری فاسد ریشه‌ی تمامی مفاصدهای است که در عالم می‌یابید».

انگیزه‌ی مودودی در «سیاسی‌سازی» اسلام سوء تعبیرهایی را در پی داشته و از سوی علمای «سنتی» نیز نقد شده است. مودودی به ترویج «مودودیات» (تعالیم خاص مودودی) و تشویق به بدعت‌گذاری در اسلام متهم گردیده است. بسیاری از علما اظهار می‌داشتند که مودودی مبانی عقلانی و تعبیرات معنوی اسلام را که در گذشته از فردگرایی حمایت می‌کرده، رد کرده است. (۱۶) مودودی حاضر نبود اسلام را به یک دستورالعمل سیاسی تنزل دهد، بلکه بر آن بود که سیاست را با بردن در آغوش اسلام قداست بخشد؛ به گونه‌ای که حیات سیاسی انسان همواره درون چارچوب گسترده‌ی زندگی دینی و معنوی‌اش قرار گیرد. این، مطمئن‌ترین شیوه‌ی پیش‌گیری از نفوذ فاسدکننده‌ی سیاست است. آن‌گونه که مودودی شرح می‌دهد مسلمانان از جانب خداوند مأمور شده‌اند که به دنبال قدرت باشند یا حمایت یک قدرت حاکم را به دست آورند:

تا با قدرت قوای قهری حکومت بتوانم فضیلت را تثبیت کنم، شرارت را نابود سازم، موج خروشان فساد و زشتی را از میان بردارم، اغتشاشی را که بشریت را بلعیده اصلاح کنم؛ و عدالت را بر اساس قانونی که تو وحی کرده‌ای به اجرا بگذارم. (۱۷)

رام شدن قدرت بدین شکل، به تحقق نظام اسلامی کمک خواهد کرد - امری که با دعوت کلامی و موعظه صرف امکان‌پذیر نیست. بنابراین وظیفه‌ی هر مسلمانی است که ارتباط اسلام با تک‌تک موضوعات موجود در حیات بشر را تعریف کند و به کار گیرد و نظامی جهانی ایجاد کند که در آن بتوان اسلام را تمام و کمال جامعه‌ی عمل پوشاند. مودودی کنه پیام اسلام را درک و ابلاغ کرد؛ شاید دلیل اهمیت او و موفقیتش در تأثیرگذاری بر تفکر اندیشمندان اسلامی در سراسر جهان همین باشد.

در اصرار مودودی برای پیگیری ایجاد یک نظام جهانی انسانی، این شناخت نهفته است که در ساختار این جهان، به گونه‌ای فطری، یک شکل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد که با چگونگی حیات در آن در ارتباط عمیق دارد؛

و نیز اینکه معنای پویایی در میزان یافتن این امور نهفته است. با وجود این، آشکار است که مسلمانان در ایجاد تفسیری از اسلام که در شرایط حاضر همچون نظریه‌ای عملی در سیاست، اقتصاد و جامعه به کار آید ناکام بوده‌اند. امروزه شکست بن بست سکوت مسلمانان و ایجاد چارچوبی قابل قبول، دشوارترین چالش اندیشمندان مسلمان است. مودودی در راه ترسیم برنامه کلی روشنی از نظام اسلامی که دربردارنده ویژگیهای بنیادین و حقوقی شریعت باشد بسیار کوشید. او در موضع خود در خصوص انتخابی بودن رهبران، پاسخگو بودن ایشان در برابر مردم، ملزم بودن آنان به مشورت با نماینده منتخب مردم و حق شهروندان عادی در انتقاد از صاحبان قدرت و نفوذ، از بیشتر معاصران خود صریح‌تر بود. شایان ذکر است که مودودی در دنیای فنی متخصصان کاوش نکرد، بلکه مبانی رویکرد اسلامی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... را تبیین نمود. هدف غایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام، برقراری عدالت و نابودی ظلم و ستم است. اسلام آزادی فردی، عزت اجتماعی و عدالت جهانی را هدف خود قرار داده است. به بیان دیگر، اسلام به هرآنچه نیکو و شایسته است فرامی‌خواند و از هرآنچه زیانبار و پلید است باز می‌دارد.

اسلام و اقتصاد

اسلام نه تنها به گونه‌ای ارگانیک با سیاست مرتبط است بلکه جزء جدایی‌ناپذیر ساختار اقتصادی حکومت نیز به شمار می‌رود. مودودی مالکیت خصوصی، آزادی در سرمایه‌گذاری، اقتصاد آزاد و... را به‌عنوان اصول اساسی کاپیتالیسم مدرن برشمرد و در این اصول نشانی از حقیقت بازنمود، به همین جهت «آدام اسمیت مسلمان» پاکستان نام گرفت. (۱۸) با این حال کاپیتالیسم را این‌گونه یافت که با تأکید نابجا بر منافع فردی و با قانونی کردن ربا که باعث رنج و محرومیت گسترده شده، راه افراط رفته است. او می‌نویسد: ربایی «فاسد و غیرانسانی» بر اقتصاد کاپیتالیستی حاکم است؛ چرخه مبادلات آن در دست بانکدارها، واسطه‌ها، متولیان صنعت و وزنه‌های تجاری قرار دارد که همگی رباخوارند؛ بیکاری شدید، دامن بسیاری از مردم فقیر را گرفته است. از سوی دیگر نظام کمونیستی هر چند در حوزه رفاه اجتماعی و برنامه‌ریزی دولتی به

موفقیت‌هایی دست یافت، برای دستیابی به آن، بهای گزاف تلفات جانی پرداخت. کمونیسم مردم را از آزادی‌شان محروم و ارزشهای اخلاقی را نفی کرد، فساد همه جا را گرفت و رژیم خودکامه برپا شد که به شیوه‌های سرکوب‌گرایانه افراطی توسل می‌جست. اسلام ریشه‌های کاپیتالیسم را قطع، اما برخلاف کمونیسم آزادی انسان و پیوند او با خدا را حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، اسلام حد وسطی طلایی میان کاپیتالیسم و کمونیسم است.

اسلام در چارچوبی تعریف‌شده، مالکیت خصوصی را می‌پذیرد، میان وسیله تولید و نیروهای تولید تمایزی قائل نمی‌شود و قصد توزیع برابر ثروت را نیز ندارد. مودودی معتقد بود که مفهوم ماتریالیستی برابری اقتصادی، مخالف فطرت است و هرگونه تحمیل این مساوات به شکست خواهد انجامید. بنابراین، اسلام به توزیع عادلانه و بر حق ثروت در جامعه فرا می‌خواند. اسلام با فراهم ساختن فرصتهای برابر که تشکیل گروه‌ها یا طبقات ایستا را ناممکن می‌سازد عدالت اقتصادی را تضمین می‌کند.

در کنار عدالت اقتصادی، اسلام از دو شیوه برای تعادل و رفع تضادهای اجتماعی پایان می‌بخشد. اولاً برای گردآوری ثروت محدودیت‌هایی قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال در مورد وسیله کسب مال، میان راههای مجاز و ممنوع تمایز قائل می‌شود و پرداخت زکات و مالیات ثروت را به میزان معین واجب می‌کند. از این گذشته، دستوری کلی برای پرداخت داوطلبانه مال در راه خدا می‌دهد و بدین‌گونه حقوق حکومت و کل اجتماع در ثروت فرد را پایه‌ریزی می‌نماید. ثانیاً برای آنان که قادر به امرار معاش نیستند امنیت اجتماعی را تضمین می‌کند: وظیفه یک حکومت اسلامی است که ترتیبی دهد که همه شهروندان از شغل، پوشاک، تحصیل، و مانند آن بهره‌مند باشند. (۱۹)

مودودی در اقتصاد نیز، همچون دیگر مسائل، اولویت را به اهداف غیر اقتصادی حراست از آزادی و رشد اخلاقی فرد می‌داد. عدالت اجتماعی، برابری فرصتها و مشارکت همگانی، دیگر از اهداف نظام اقتصادی اسلامی او است. یکی از خلأهای تفکر اقتصادی مودودی، غفلت از نقش زمین‌داران «از کار گریز» در محدود کردن آزادی مردم به ویژه در پاکستان است. با اینکه مودودی تهدید

ربای پولی را دریافت و دلیل منطقی ممنوعیت آن در اسلام را تبیین کرد، اما در درک این مسئله که مالکیت افراد از کار گریز بر زمین‌های زراعی نوعی ربای تغییر چهره یافته است ناکام ماند. این غفلت به محو شدن روحیه انقلابی جنبش اسلامی در پاکستان انجامید. به نظر می‌رسد که مودودی بعدها این مسئله را درک کرده باشد؛ به همین جهت بیانیه «جماعت» برای انتخابات سال ۱۹۷۰ پاکستان با سخنانی قاطع در مخالفت هم با اربابان زمین دار و هم با کاپیتالیسم مدرن غربی آغاز می‌شود.

به هر روی، هدف بیان شده اقتصاد اسلامی شناساندن و پایه‌ریزی نظامی اقتصادی است که با قرآن و سنت سازگار باشد. مواضع اصلی آن در دهه ۱۹۴۰ شکل گرفت و سه دهه بعد تلاشهایی برای تحقق آن در بسیاری کشورها رخ نمود. اکنون در پاکستان، مالزی و بعضی نقاط دیگر دولتها «نظام تمرکز یافته بازتوزیع اسلامی» با عنوان زکات را اجرا می‌کنند. در بیش از هفتاد کشور، بانکهای اسلامی وجود دارند که مدعی ارائه بانکداری بدون ربا هستند. پاکستان، ایران و مودودی دیگر از کشورها، هرگونه بهره بانکی را غیر قانونی اعلام کرده‌اند. آنها تمامی بانکها، از جمله مؤسسات مالی خارجی تابع خود را متقاعد کرده‌اند که دست کم به صورت ظاهری شیوه‌های اسلامی سپرده‌گذاری و اعطای وام را برگزینند. تلاشهایی نیز برای گسترش معیارهای دینی در تعیین قیمت، معامله، تعیین دستمزد و... در دست اقدام است.

رفرم و انقلاب

مودودی دریافت که نظام ستمگر انسانیت‌زدا را نمی‌توان جایگزین نظامی انسانی کرد مگر اینکه در رفتارها و ارزشها تحولی بنیادین صورت گیرد. مودودی ایجاد تحول اجتماعی یک‌شبه را نه ممکن و نه حتی مطلوب می‌دانست. او تسلیم این توهم که راه دست‌یابی به نظامی جدید، تنها با خواسته‌های پرهیزکارانه و نیت خیر هموار می‌گردد نیز نشد. سرزنش رقیب و گلابه از روزگاری که تقدیر شخص در آن رقم خورده بی‌فایده است. احتمال موفقیت هر قدر هم کم باشد، مؤمن نباید احساس درماندگی نکند، بلکه باید از خود شروع کند و خودخواهی را از خویش بیرون براند. بنابراین، تغییر، به قوت اخلاقی عامل

تغییر بستگی دارد. همان‌گونه که مودودی جسورانه بیان می‌کند:
قوانین اخلاقی هستند که بر حیات انسان حکمرانی می‌کنند نه قوانین
فیزیکی... علت اساسی ارتقا و تنزل بشر و مؤثرترین عامل تأثیرگذار بر
سرنوشت او میزان و کیفیت قوت اخلاقی اوست. (۲۰)
به نظر مودودی، موجود اخلاقی موجود انسانی است. اخلاق، سپری در برابر
فساد و وسوسه سوء استفاده از قدرت است.

اعتقاد به اینکه تأثیر قدرت را می‌توان با تمسک به دستورالعمل‌های اخلاقی
مهار کرد ممکن است آرمان‌گرایانه و حتی غیرعملی به نظر آید. نمایش موفقیت
آمیز «انسانیت به بهترین شکل آن» توسط حدود چهارصد نفر از اصحاب پیامبر
اسلام در اداره حکومت مدینه و همچنین موفقیت مودودی در تشکیل گروهی از
مردم با ویژگی کمال فردی و اشتیاق فداکارانه و تردیدناپذیر در راه آرمان‌های
اسلام، برای اثبات این که شیوه مودودی می‌تواند مؤثر باشد کافی است. به هر
حال به نظر مودودی این تنها شیوه ممکن بود. ظلم، استثمار و بی‌عدالتی باید
ریشه‌ای حل می‌شد. او می‌گفت: بهترین راه این است که همه کسانی را که
داوطلب خدمت در راه خداوند هستند پیش از آنکه به آنان اجازه جهاد و
پایه‌ریزی حکومت خداوند در زمین داده شود تعلیم دهیم. تأکید مودودی بر
تأثیر اخلاق، نشان می‌دهد نبود اخلاق در حکومت‌های حاضر به فاجعه‌ای
جبران‌ناپذیر انجامیده است.

تحولی اجتماعی که مودودی از آن حمایت می‌کرد مستلزم تحول در باور و
اندیشه انسانها بود. انقلاب‌های فرانسه، آلمان و روسیه با به کارگیری ابزارهای
نفرت و خشونت و با تلاش برای تغییر بشر از راه عکس‌العملی برای تغییر
وضع موجود، دچار اشتباه شدند. آنچه مورد نیاز است پرداختن به دگرگونی در
درون انسان است؛ در افکار، انگیزه‌ها و الگوی رفتاری او. چنین تغییراتی را
نمی‌توان یک‌شبه ایجاد کرد. در اجتماع، همچون ارگانیسم انسانی، برای تغییر،
سیر معینی وجود دارد. تغییرات داوطلبانه و آرام، هرچند به کندی صورت
می‌گیرند دوام بیشتری دارند. تحولات مشارکتی بدون خشونت در طول تاریخ رخ
داده‌اند. همان‌گونه که اریک فروم اشاره می‌کند: «تغییر طبقه کارگر از ابزار

استثمار، به شرکای تأثیرگذار اقتصادی در جامعه صنعتی غربی، نمونه‌ای از تحولات بدون خشونت است.» (۲۱) با این حال چنین تغییراتی نه قاعده، که استثنا بوده‌اند. اما هدف مودودی همین استثنا است. انقلاب اسلامی با هدف دگرگونی کامل جامعه، باید به تدریج رخ دهد و از اصلاح فردی آغاز شود. مودودی که زندگی خویش را صرف مبارزه با تاریک‌اندیشی اجتماعی، سلطه استعماری و تعصب ملی کرده بود، می‌دانست که تحولات بزرگ و ماندگار را نمی‌توان با اراده فردی و در مدتی کوتاه تحقق بخشید.

خشونت و انقلاب

مودودی با سنتی که خشونت را ویژگی تعیین کننده انقلاب تلقی می‌کند به شدت مخالف بود. نقطه اصلی فاصله‌گیری مودودی از آن سنت، درک او از روند تکاملی بود. او انقلاب را چیزی فراتر از سرنگونی یک رژیم سیاسی می‌دانست. به باور او انقلاب، فرآیند تحولی جامع و بنیادی در نظام است که قبل از هر چیز نیازمند تغییر انسان، دیدگاه، انگیزه، و شخصیت اوست.

مودودی بر رویکرد تکاملی در ایجاد تحول اجتماعی تأکید داشت. او با هرگونه عمل خرابکارانه، حرام و مغایر قانون اساسی مخالف و به هر نوع افراط‌گرایی سیاسی بی‌اعتماد بود. احترام به قانون و نظام جزء جدایی‌ناپذیر جامعه متمدن است، از این رو او به انقلابیون هشدار داد که در برابر وسوسه متوسل شدن به روشها و فنون «جنبشهای زیرزمینی و انقلابهای خونین» مقاومت کنند. مودودی نتیجه مثبتی برای مختل ساختن نظم اجتماعی نمی‌دید. گذشته از این او می‌گفت، ایجاد اغتشاش «برخلاف خواست خداوند است». جنبش اسلامی در جهت آرمانهای الهی است و باید آشکارا و به آرامی هدایت شود، حتی با امکان بروز خطر.

هرآنچه انجام داده‌ام همواره آشکارا و در چارچوب مقررات و قانون اساسی حاضر، به انجام رسانده‌ام؛ تا جایی که حتی از قوانینی که به سختی برای مخالفت با آنها مبارزه کرده‌ام، نیز تجاوز ننموده‌ام. تلاش من این بوده که آنها را از طریق شیوه‌های قانونی و مطابق با قانون

اساسی تغییر دهم و هرگز راه تجاوز از قانون را برنگزیده‌ام. (۲۲)

مودودی تمایل خود به رویکرد بدون خشونت را بر بنیادهای نظری و هم بر بنیادهای عملی موجه ساخت؛ زیرا معتقد بود که تحمیل تحول، خلاف نظام فطری موجودات است: «ما نباید این قانون بنیادی طبیعت را که کلیه تغییرات پایدار و پرمایه در زندگی گروهی مردم به تدریج به وجود می‌آیند نادیده بگیریم». از دیدگاه عملی، اگر قرار باشد تحول ماندگار باشد باید به آرامی صورت گیرد؛ چراکه «هرچه تحولی ناگهانی‌تر باشد، عموماً کوتاه‌عمرتر از آب در خواهد آمد». مروری بر قرآن و احادیث مشخص می‌کند که خاتم پیامبران برای تبدیل آرمانهای اسلامی به واقعیت، رویکردی تدریجی اما مؤثر را برگزید. در عین حال مودودی اذعان داشت که حضرت محمد به اعمال زور نیز متوسل شده است، اما تنها به دلیل مقاومت در برابر شکنجه و آزار - با این همه، تعداد کشتگان دو طرف، در طول تمامی جنگهای صورت گرفته در زمان پیامبر از ۱۲۰۰ نفر تجاوز نکرد. با در نظر داشتن تاریخچه انقلابهای خونین در جهان، انقلاب پیامبر شایستگی عنوان «انقلاب بدون خونریزی» را دارد. مودودی با اینکه بر این رویکرد انقلابی تأکید داشت، امکان توسل به زور در موارد استثنائی را رد نکرد. او می‌گفت: برای ایستادگی در برابر آزار بی‌رحمانه که تبلیغ صلح‌آمیز اسلام را ناممکن می‌سازد باید زور به کار گرفته شود. زور هرگز برای تحمیل اسلام به فرد به کار گرفته نشده است. تنها هدف آن بنیان نهادن شرایطی است که به تبلیغ آزادانه اسلام بینجامد.

زور، در ایجاد شخصیتی اسلامی در مردم نیز نقش دارد، اما باید به عنوان آخرین راه چاره به کار گرفته شود. اولویت در جنبش اسلامی بدین صورت خواهد بود: اول اصلاح اذهان مردم از طریق آموزش و موعظه، دوم پروراندن شخصیت آنان در راستای خطوط اسلامی، سوم آماده‌سازی اعتقادی قوی در عموم مردم که نیکی را پرورش می‌دهد و زشتی را سرکوب می‌کند، چهارم بنیان‌گذاری چنان نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که نیکوکاری را آسان کند و از ارتکاب منکر بازدارد. چنانچه تمامی این تلاشها با شکست مواجه شود، باید از زور به‌عنوان «آخرین راه چاره» استفاده کرد - چنان آشکارا و سرسختانه که از

تمامی تمایلات تبهکارانه بازدارد.

رویکرد تکاملی مودودی به تحول اجتماعی، اولویت را به دگرگونی در رهبری سیاسی کشور داد تا منابع دولت برای خدمت به اسلام به کار آید. مودودی مدعی بود که جنبش انقلابی چاره‌ای جز در اختیار گرفتن قدرت و حکومت ندارد؛ چرا که بدون آن هرگز نمی‌توان نظام پرهیزکارانه‌ای را که اسلام در نظر دارد پایه‌ریزی کرد. به علاوه، برای حزب انقلابی غیرممکن است که تحت یک نظام حکومتی بیگانه طبق آرمانهای خود اقدام کند:

کسی که به کمونیسم اعتقاد دارد نمی‌تواند در انگلستان یا آمریکا زندگی خود را بر مبنای اصول کمونیسم سامان دهد؛ چراکه نظام حکومتی کاپیتالیستی با تمام قدرت خویش بدو نزدیک می‌شود و گریز از انتقام قدرت غالب برای او کاملاً غیر ممکن است. به همین ترتیب، برای یک مسلمان غیرممکن است که تحت سلطه یک نظام حکومتی غیراسلامی در قصد خویش برای رعایت الگوی اسلامی زندگی به موفقیت دست یابد. (۲۳)

با این حال مودودی معتقد بود که به دست گرفتن حکومت باید از راههای مبتنی بر قانون اساسی، یعنی انتخابات، صورت گیرد؛ چراکه شریعت توسل به راههای غیرقانونی برای تحول نظام سیاسی را ممنوع کرده است. در پی این تصمیم، «جماعت» تقریباً در تمامی انتخابات حضور یافت ولی به نحو تاثرانگیزی از دستیابی به قدرت بازماند. شرکت «جماعت» در سیاستهای انتخاباتی تأثیر نامطلوبی بر رفتار اخلاقی اعضای آن داشت. «جماعت» از یک حزب انقلابی اسلامی به یک حزب سیاسی جناح راست تبدیل شد. در نتیجه به تمامی اموری که ممکن است از دیدگاه اسلامی پذیرفتنی نباشد اما اقتضای شرکت فعال در رقابتهای شدید انتخاباتی است تن داد. در این میان برخی پیروان مودودی، به ویژه شاخه دانشجویی جماعت، به خشونت نیز متوسل شدند. این عمل آنها نوعی تلافی‌جویی تفسیر می‌شود که منشأ آن، به کارگیری ارادل و اوباش توسط نخبگان سیاسی سکولار بود که قاطعانه به دنبال این بودند که نیروهای اسلامی را از صحنه رقابت کنار بزنند. با این همه، به طور کلی «جماعت» و هواداران آن

شیوه دموکراتیک را نیز به منظور دستیابی به قدرت از راههای خشونت‌آمیز حتی به طور موقت رها نکردند. در انتخابات سال ۲۰۰۲ «جماعت» با احزاب اسلامگرا ائتلاف کرد و موفق شد در استان مرزی شمال غرب پاکستان دولت تشکیل دهد.

اسلام، مدرنیته، سنت

مودودی دریافت که برای موفقیت انقلاب اسلامی به وجود مسلمانان روشنفکر نیاز است. متأسفانه مسلمانان در حال عقب‌نشینی بودند: «ذهن و روح آنها تحت تاثیر سلطه غرب است. تفکر آنها در حال شکل‌گیری از ایده‌های غربی است و قوای عقلانی‌شان طبق اصول تفکر غربی بسط می‌یابد...» (۲۴) این «وضعیت خطرناک» باعث پیدایش دو واکنش افراطی شده است: «ایستا»، «سرخورده». ادبیات اسلامی «ایستا» در مخالفت با تکنولوژی و پیشرفت علمی، شکست اخلاقی غرب را نشان داد و ارزش میراث مسلمانان را به طور کلی را نمایان ساخت. اینها در واقع واکنش در مقابل انتقاد غرب بود نه به معنای اعتقاد قلبی به اسلام. مودودی محافظه‌کاران دینی «ایستا» را به دلیل صورت‌گرایی خشک و عدم تمایل به «درک اصول و خصوصیات اساسی تمدن جدید غرب... و گنجاندن این ابزارهای جدید پیشرفت، مطابق با اصول اسلام، در نظام آموزشی و زندگی اجتماعی مسلمین» (۲۵) سرزنش می‌کرد. عکس‌العمل «سرخورده» از جانب مسلمانان نوگرا (نخبگان غربی شده) صورت گرفت. اینان برتری فرهنگ و ارزشهای غرب را پذیرفته بودند و می‌کوشیدند اسلام را در راستای خطوط غربی شکل دهند. با گذشت زمان این دو رویه سخت‌تر شد: یکی به خشک‌اندیشی انجامید؛ و دیگری با فروتر دانستن نظامهای ارزشی اسلامی از ارزشهای انتزاعی علم و عقل، به انحطاط گرایید. آنان با کمترین اعتقاد به واقعیات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی موجود مسلمانان، چنین مطرح شدند که به گونه‌ای حاشیه‌ای با سعادت مسلمانان و نسل بشر در ارتباط هستند. نظام آموزشی برگزیده نوگرایان نظامی بیگانه است و آسیبی بی‌حد و حساب بر امت اسلام وارد می‌آورد. مودودی با تأسف اظهار می‌داشت که این نظام آموزشی را «مردان انگلیسی سیه چرده»، «محمدیان انگلیسی»، و «هندیان انگلیسی» تولید کرده است. (۲۶) بدینسان مودودی مجاز شمردن استقبال کورکورانه از هر چیز مدرن

را بزرگ‌ترین خطر برای امت می‌دانست؛ چرا که همه ملت را در معرض ضعف روانی قرار می‌دهد.

بسیاری از اصلاح‌گرایان مسلمان در گذشته کوشیده‌اند این بیماری را درمان کنند که در این میان می‌توان از سر سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸م) و محمد عبده (۱۸۴۵-۱۹۰۵م) نام برد. آنان براین باور بودند که آنچه نظام بدان نیاز دارد افزودن علوم غربی به برنامه آموزشی موجود برای رشته‌های اسلامی است. دیدگاه آنان مبتنی براین فرض بود که علوم غربی از لحاظ ارزشی بی‌طرف است و به ارزشهای اسلامی هیچ آسیبی نخواهد رساند. رئیس جمهور مصر جمال عبدالناصر با تغییراتی در الازهر این نظر را جامعه عمل پوشانید، اما در حوزه علوم و تکنولوژی مدرن هیچ نتیجه مفیدی به دست نداد. بدتر از آن اینکه تعلیمات سنتی اسلامی که نیاز ضروری به اصلاح داشت بی‌تغییر باقی ماند. نوگرایان غربی‌ساز مسلمان، حتی اگر در آرزویشان برای دفاع از اسلام حسن نیت می‌داشتند، اسلام را در عمل تغییر شکل دادند.

مودودی معتقد بود که چنین اصلاحات آموزشی بی‌ثمر است و حتی نتیجه معکوس خواهد داشت. به نظر او ضرورت دارد که نظام، دیگر بار شرقی گردد و دانش، اسلامی‌سازی شود. اسلامی‌سازی «تحلیل نقادانه دانشها و علوم انسانی غرب و وفق دادن آنها با تعالیم اسلام است». (۲۷) این یک فرآیند ارزیابی و برآورد منتقدانه، نقطه مقابل تقلید کورکورانه و روندی متشکل از غربال کردن، فیلتر گذاری و بازسازی؛ و عکس نابودسازی و نفی کامل تفکر غرب است. هدف، برآورد منتقدانه و تدوین دوباره علوم اجتماعی در چارچوب اسلام است. جالب این‌که تعریف مودودی از اسلامی‌سازی دانش و ویژگیهای آن، که در سال ۱۹۳۶ ارائه شد با تعریفی که در سال ۱۹۸۲ مرحوم دکتر اسماعیل راجی الفاروقی (۱۹۲۱-۱۹۸۶م) در کتابچه تاریخ‌ساز اسلامی سازی دانش آورده بود مشابهت دارد. به نظر الفاروقی «شکل تازه دادن به دانش بدان گونه که با اسلام مرتبط باشد، اسلامی‌سازی آن است. این بدان معناست که داده‌ها از نو تعریف شوند، استدلال و ارتباط داده‌ها مورد بازاندیشی قرار گیرد، نتیجه‌گیری‌ها دوباره ارزیابی گردد، اهداف از نو طراحی شوند؛ و این امور به گونه‌ای انجام گیرند که

باعث شود که قواعد، بینش را غنی‌تر کرده، در جهت خدمت به آرمان اسلام به کار آید». (۲۸) همان‌گونه که مودودی دریافته بود، هدف از اسلامی‌سازی دانش بهبود بخشیدن بحران ذهن مسلمان از طریق پرداختن به مشکل بدنه دانش غربی و میراث اسلامی است؛ مقصودش این است که برای امت اسلامی یک بینش و متودولوژی بی‌عیب و ایدئولوژی‌مدار برای رویارویی با چالشهای معاصر و بازیابی عزت از دست‌رفته‌اش فراهم سازد.

با تأکید بر علم و عقل، مودودی مصرانه خواستار ارزیابی و برآورد میراث مسلمانان و هم علم غربی شد. او پافشاری می‌کرد که میراث مسلمانان در برابر پیشینه تاریخی آن بررسی شود و چنانچه این میراث ناکافی و معیوب باشد باید شرایط جایگاه الهی قرآن و معیار بودن سنت و ارتباط آنها با نیازهای عصر حاضر منطبق شود. با غفلت از این میراث و بی‌اعتنایی به بصیرت نیاکان، تلاش برای همسویی جامعه با خطوط کلی اسلام کاملاً ضعیف خواهد بود. نفی یا پذیرش کامل، یا به علت دسترسی نداشتن میراث به ذهن است یا به این دلیل است که علمایی که به شکل سنتی تعلیم دیده‌اند از کشف و پایه‌ریزی ارتباط میراث با مسائل امروزی عاجزند. مودودی همفکرانش را به درهم شکستن این بن بست به منظور تسهیل بنیاد نهادن مجدد نظام جهانی فرا می‌خواند. همچنین تمدن غربی باید از منظر اسلام در معرض نقد قرار گیرد؛ و متودولوژی، اصول بنیادی، توسعه تاریخی و دستاوردهای آن باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از آن پس، دستاوردهای مطلوب تمدن غرب در حیطه پیشرفت علمی و تکنولوژیکی تا جایی که با اصول اسلام مطابقت داشته باشند باید پذیرفته و در برنامه زندگی اسلامی جذب شوند. این اندیشه‌ها روشنفکرانی همچون اسماعیل الفاروقی را که پروژه «اسلامی‌سازی دانش» آنان، برخی اهداف کلیدی مودودی را پیش برد، توانمند ساخت.

همان‌گونه که مودودی تبیین کرده است فرآیند اسلامی‌سازی دانش باید به مسئله آموزش بپردازد. او بر آن بود که احیای حقیقی امت، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که نظام آموزشی دچار تغییر شود و معایب آن اصلاح گردد. آنچه ضرور دارد شکل‌دادن نظام از نو است. مودودی برای رسیدن به این هدف،

اصلاحاتی آموزشی برای سطوح راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی پیشنهاد کرد. با این حال تأکید او بر سطح دانشگاهی بود که جهت اصلاحات خویش را در راستای آن ترسیم کرد.

جلوه‌های عملی «دانشگاه نمونه» ای که مودودی در تصور داشت در دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از نقاط جهان اسلام به خصوص دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد و نیز دانشگاه به خوبی سازماندهی شده بین‌المللی مالزی (IIUM) رخ نمود. فلسفه تاسیس IIUM که در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد «تلفیق دانش مذهبی با علوم دنیوی همراه با دیدگاه اسلامی‌سازی دانش بشری است... بدین‌سان دانشگاه به مطالعات کلامی اسلامی محدود نیست، بلکه مؤسسه‌ای جامع و حرفه‌ای جهت تحصیلات عالی است که در آن آموزش تمامی رشته‌های علمی آکنده از ارزشهای اسلامی و فلسفه اسلامی علم اندوزی است». (۲۹) این دانشگاه شبانه‌روزی است و پذیرای دانشجویان از سراسر جهان می‌باشد. عملکرد دانشجویان و استادان آن تحت نظارت است و از آنان انتظار می‌رود که شیوه اسلامی زندگی را پی گیرند. در IIUM «کلیه دروس حرفه‌ای به زبان انگلیسی تدریس می‌شود، اما دانشجویان موظفند مهارت خود در زبان عربی را به سطح پیشرفته برسانند. البته دانشجویانی که دروس شریعت، عربی و دانش وحیانی را انتخاب می‌کنند باید آنها را به زبان عربی بگذرانند، اما دروس فرعی آنان به زبان انگلیسی ارائه می‌شود». (۳۰) این دانشگاه دارای «مرکز تحقیق» تثبیت شده‌ای است که از انواع تحقیق پشتیبانی می‌کند و دانشمندان را به نوشتن کتب درسی در کلیه رشته‌ها با دیدگاهی اسلامی ترغیب می‌نماید. بدین ترتیب می‌توان IIUM را نگاهبان دانشی تلقی کرد که هدفش تولید رهبری اسلامی و بی‌نقص از حیث ایدئولوژیکی است. در واقع این دانشگاه خود را «بوستان علم و فضیلت» می‌خواند.

نتیجه‌گیری

دلمشغولی اصلی مودودی باز گرداندن ارزشهای اسلامی به وضع پیشین، از طریق آموزش، قانون‌گذاری و اصلاحات بوده است. امروزه این موضوع توجه بسیاری را در سراسر جهان اسلام به خود جلب کرده است. پاکستان، زادگاه

مودودی، گهگاه به بازگویی ارزشهای اسلامی در کلیه عرصه‌های اجتماع بر پایه مفهوم «نظام مصطفی» پرداخته است.

در اندیشه مسلمانان در مسائل اقتصادی و حقوقی نیز چنین گرایشی دیده می‌شود. باید به خاطر داشت که مودودی نه تنها خود آثاری در زمینه مسائل اقتصادی نوشته، بلکه الهام‌بخش تعداد قابل توجهی از نویسندگانی بوده است که اکنون در خط مقدم طراحی الگوهای اقتصادی اسلامی قرار دارند. تفکر اقتصادی جدید حول مسئله ربا می‌چرخد که به نظر مودودی در اسلام به کلی منع شده است. پس از یک دهه بحث درباره تمایز بین بهره و ربا، اکنون مسلمانان به اتفاق، بهره را همچون ربا محکوم می‌کنند و به آزمودن نظامهای بانکداری اسلامی که از به‌کارگیری بهره و سایر مبادلات ممنوع در اسلام اجتناب می‌کند پرداخته‌اند. تاکنون حدود ۹۷ بانک اسلامی در سراسر جهان تأسیس شده که نخستین آنها «بانک توسعه اسلامی» در سال ۱۹۷۵ بوده است. به همین ترتیب تلاشهایی در جهت اصلاح قوانین مدنی، جزایی و شخصی موجود با کمک شریعت در حال شکل‌گیری است. شیوه مودودی در بازگشت به مبانی قرآن و سنت و دستیابی به راه حلی سنجیده برای حل مشکلات عصر حاضر در پرتو آن مبانی، بیش از پیش قابل قبول به نظر می‌رسد. با وجود این، پشتیبانی قانون اساسی از اسلامیت مراتب مختلفی دارد و در میزان نفوذ ارزشهای مطرح در قرآن و سنت به درون بافت اجتماعی مسلمانان نیز تفاوتی یافت می‌شود. قرار دادن مبنای قانون‌گذاری بر شریعت، تأثیر سحرآمیزی نخواهد داشت مگر اینکه اجتماع دچار تحولی زیربنایی گردد. لازمه این امر شناخت مسیر درست، درک واقعیات عصر حاضر و اولویت دادن یکی بر دیگری است. رسالت مودودی همین بود، و ارتباط تفکر او با وضع معاصر جهان اسلام نیز همین است.

تأکید دوباره بر اسلام در عصر حاضر، نمایانگر ناتوانی در از سر گذراندن بحرانهایی می‌باشد که جهان با آن روبرو است، همچنین نشان می‌دهد که غبار رخوت و خمودگی همچنان بر چهره جهان باقی است؛ و در عین حال نمادی از ابتکار و خلاقیت است. آرای مودودی در حرکت امروز به سوی تأکید بر هویت اسلامی، از آرای مودودی تأثیر قابل ملاحظه‌ای پذیرفته است. او موفق شد

بسیاری از مسلمانان بی تفاوت را به همسویی با اسلام وادارد. وی طرحهایی را پایه‌ریزی کرد که می‌توان در پیشبرد راهش آنها را پی گرفت. مقصود مودودی تحریک افکار و ایجاد سنتی فکری بود که معیار آن نگرش منتقدانه باشد. تسلط بر میراث مسلمین و ارزیابی آن، تحلیل نقادانه تمدن غرب از دیدگاه اسلام و نیز پایه‌ریزی ارتباط ویژه اسلام با جهان امروز میراث مودودی است، و این میراث برای رشد متعادل یک نظام جهانی انسانی ضروری می‌نماید.

«جماعت اسلامی» که بر پایه تعلیمات مودودی بنا شده، گروهی است با قاطعیت سیاسی ویژه، که برای برقراری ارتباط با مردم عادی مسلمان و غیرمسلمان تلاش می‌کند. مودودی از یک جنبش جهانی اسلامی سخن می‌گفت که احکام و رفتار اسلامی را میان مسلمین القا می‌کند. آنچه در این پیام نهفته است نیاز به تشکیل جامعه‌ای اسلامی است بر مبنای آرمانهای برابری طلبانه قرآنی در کلیه نقاطی که مسلمانان زندگی می‌کنند. یکی از اهداف اعلام شده «جماعت اسلامی» این است که انقلابی در رهبری سیاسی جامعه ایجاد کند، حیات سیاسی و اجتماعی-اقتصادی را از نو در راستای خطوط کلی اسلام سازماندهی نماید و سرانجام حکومتی اسلامی تشکیل دهد. هنگامی که کشور مستقل پاکستان ایجاد شد «جماعت اسلامی» دست به اقداماتی عمومی زد تا حمایت مردم را برای اجرای احکام شریعت جلب کند، از این رو خواستار تدوین «قانون اساسی اسلامی» شد. مودودی اهداف دینی خویش را با شیوه‌هایی عاری از ستیزه‌جویی پی گرفت و در پیگیری اهداف این جنبش از به کارگیری شیوه‌های قانونی و مبتنی بر قانون اساسی حمایت می‌کرد. او از تشکیل اردوگاههای آموزشی نیز حمایت می‌کرد تا پیروان خویش را از ارزشهای اسلامی سیراب سازد. در این میان برخی پیروان او به شیوه‌های خشونت‌بار روی آوردند، که می‌توان آن را به کم‌طاقتی نخبگان سکولار و خشونت‌طلبی آنان در برخورد با نیروهای اسلامی نسبت داد.

هنگام درگذشت مودودی (۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹) پاکستان در پشتیبانی از شیوه اسلامی زندگی به اندازه کافی پیشرفت کرده بود. بنیاد مفهومی اسلام تا حدودی درک شده است - مسئله ای که هیچ دولتی در آینده آن را نادیده

خواهد گرفت. این است دستاورد اصلی تجربیات پاکستان در پشتیبانی از نظامی اسلامی. این است میراث سید ابوالاعلی مودودی.

یادداشت‌ها

۱. Abul A'la Mawdūdī, *Jihad fi Sabil Allah* (Lahore: Islamic Publications, ۱۹۶۲).
۲. Abul Athar Afaqi, *Fitna_e_ Mawdūdīat per ek aur be lag tabsirah* (Urdu) (Jauharabad: Idara Adbastan, ۱۹۷۶).
۳. Abul A'la Mawdūdī, *Tafhimal_Qur'an*, Vol. I (Lahore: Idarah Tarjumanul Qur'an, ۱۹۷۸), ۶-۱۱
این تفهیم در شش جلد به زبان اردو است و طی سی سال از ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۲ نوشته شده است.
۴. اصطلاحی که مودودی برای شناساندن حکومت اسلامی به کار برده «theo-democracy» به معنای «ملکوت الله» است که نه به دست طبقه روحانیون دینی - که اروپا از آن تجربه تلخی داشته - بلکه به دست کلیه افراد جمعیت مسلمان و مطابق با شریعت اداره می شود.
۵. Sayyid Abul A'la Mawdūdī, *The Islamic Movement: Dynamics of Values, Power and Change*, Khurram Murad (ed.), (Leicester: The Islamic Founduction, ۱۹۴۸), ۷۹.
۶. Abul A'la Mawdūdī, *Islamic Law and Constitution*, Khurshid Ahmad (trans. and ed.), (Lahore: Islamic Publications, ۱۹۶۷), ۳۴-۵.
۷. Jamil ud_ Din Ahmad (ed.), *Some Recent Speeches and Writings of Mr. Jinnah* (Lahore: Mohammad Ashraf, ۱۹۷۴), Vol. I, ۱۷۸, ۱۸۰.
۸. Sayyid Abul A'la Mawdūdī, *Jamaat_e-Islami ke ۲۹ sal* (۲۹ Years of Jamaat_e-Islami) (Lahore: Jamaat_e-Islami, ۱۹۷۶), ۲۵.
۹. Ishtiaq Husain Qureshi, *Ulama in Politics* (Karachi: Ma'arif Limited, ۱۹۷۴), ۳۳۹, ۳۵۱.
۱۰. Israr Ahmad, *Tehrik_e_Jama'at_e-Islami: Ek Tehqiqi Mutala'ah* (The Jamaat_e-Islami Movement: A Critical Study) (Lahore: Markazi Anjuman Khuddam al_Qur'an, ۱۹۹۰), ۱۱۸-۲۱, ۱۲۳-۶.

۱۱. Leonard Binder, Religion and Politics in Pakistan (Berkeley: University of California Press, ۱۹۶۳), ۲۱۶.
۱۲. A.K. Brohi, "Mawlana Abul A'la Mawdūdī: The Man, the Scholar, the Reformer, " in Khurshid Ahmad and Safar Ishaq Ansari, eds., Islamic Perspectives: Studies in Honour of Mawlana Sayyid Abul A'la Mawdūdī (Leicester: The Islamic Foundation, ۱۹۸۰), ۳۰۱.
۱۳. S. Zakir Ijaz (trans.), Selected Speeches and Writings of Mawlana Mawdūdī (Karachi: International Islamic Publications, ۱۹۸۲), Vol. II ۲۸۵-۶.
۱۴. Mawdūdī, The Islamic Movement: Dynamics of Values, Power and Change, ۷۱.
۱۵. Mawdūdī, Tafhim AL Qur'an, Vol.II, ۷۷.
۱۶. See Muhammad Zakaria, Fitnah_e_Maududiyat (Karachi: Kutub Khanah Mazhari, ۱۹۷۶).
۱۷. Mawdūdī, Let us be Muslims, Khurram Murad(ed.),(Leicester: the Islamic Foundtion, ۱۹۸۵),۲۸۶.
۱۸. Hafeez Malik, "The Spirit of Capitalism and Pakistani Islam," Contributions to Asian Studies,۲ (July ۱۹۷۱), ۷۵.
۱۹. See Mawdūdī, Islam awr jadid Ma'ashi Nazariyat (Islam and Modern Economic Systems) (Delhi: Markazi Maktabah Jamaat_e-Islami Hind, ۱۹۶۹) and Ma'ashiyat_e-Islam (Islamic Economics) (Lahore: Islamic Publications, ۱۹۶۹).
۲۰. Mawdūdī, The Islamic Movement: Dynamics of Values, Power and Change, ۹۴.
۲۱. Erich Fromm, May Men Prevail (New York: Doubleday, ۱۹۶۴),۵.
۲۲. Nawa_e_Waqt, November ۱۰, ۱۹۶۳ quoted in Maryam Jameelah, Islam in Theory and Practice (Lahore: Mohmmad Yusuf Khan & Sons, ۱۹۷۸), ۳۳۴.
۲۳. Abul A'la Mawdūdī, Jihad in Islam (Malaysia: International Islamic Federation of Student Organization, ۱۹۸۱), ۱۹.
۲۴. Abul A'la Mawdūdī, The Sick Nations of the Modern Age (Lahore: Islamic Publications Ltd., ۱۹۶۶), ۱۰.

این اثر در ابتدا به صورت مقاله‌ای در ترجمان القرآن در اکتبر سال ۱۹۳۵ در لاهور به چاپ رسید.

۲۵. Mawdūdī, *The Sick Nations of the Modern Age*, ۱۱.

۲۶. همان، ۱۶.

۲۷. همان، ۱۷-۱۸.

۲۸. Ismail Raji al Faruqi, *Islamization of Knowledge: General Principles and Work plans* (Viginia: International Institute of Islamic Thought, ۱۴۰۲/۱۹۸۲), ۱۵.

۲۹. M. Kemal Hassan, "International Islamic University at Kuala Lumpur," in John L. Esposito, ed., *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World* (New Yourk: Oxford University Press, ۱۹۹۵), ۲۱۱.

۳۰. م. کمال حسن در سال ۱۹۹۹ به ریاست IIUM منصوب شد.

۳۱. همان، ۲۱۲.